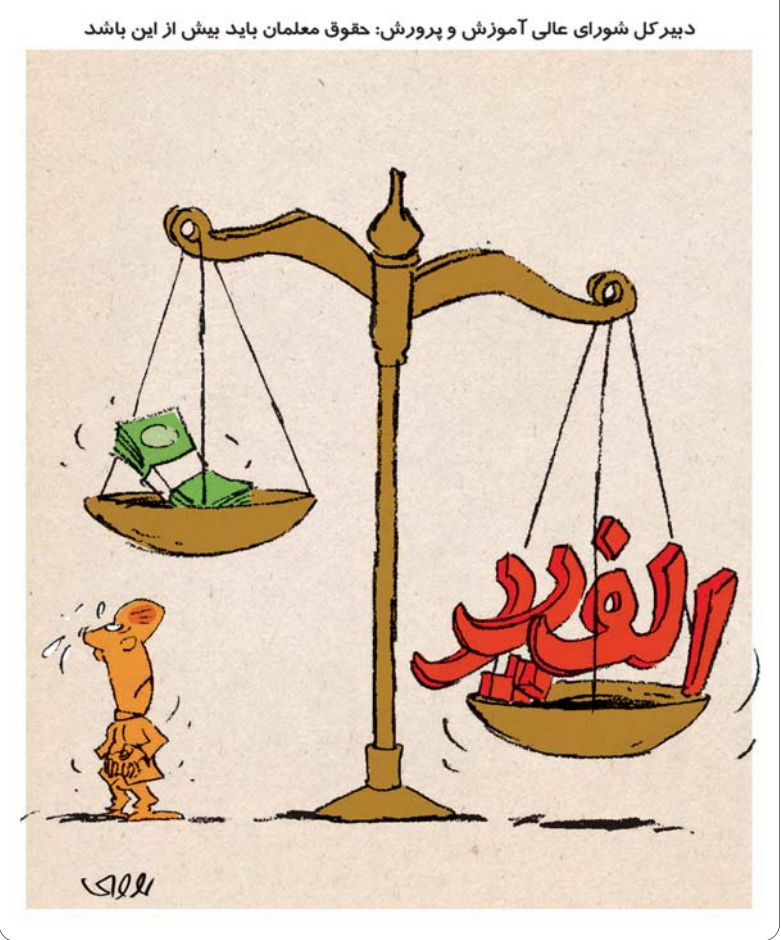


شترق روزنامه

یکشنبه « ۱۱ مهر ۱۳۹۵ » ۳۰ ذی‌الحجه ۱۴۳۷ « ۲۰ اکتبر ۲۰۱۶ » سال چهاردهم « شماره ۲۶۹۵ » ۲۰ صفحه اذان ظهر تهران ۱۱:۵۴ • اذان مغرب ۱۸:۰۴ • اذان صبح فردا ۴:۳۸ • طلوع آفتاب ۶:۰۱

روزنامه‌فرو



ماجرای عشق و عاشقی میدون

مدیریت شهری به زبان ساده

(با ترسیم شکل)



● **میدون دوم:** در تهران برخلاف ابرشهرهای جهان، پیاده‌رو برای راه‌رفتن نیست. **شهرداری:** چطور خارجی‌ها مرد عنکبوتی دارند و مسئله‌شون رو حل کردند، چیزی نمیکید؟ **شهرداری** از حرکت عنکبوتی شهروندان حمایت می‌کند.

میدون دوم: در تهران جای پارک وجود ندارد. **شهرداری:** دروغ‌گو کم حافظه است. این همه پارک: پارک ارم، پارک ملت، پارک لاله. **میدون دوم:** منظور ما جای پارک ماشین است. **شهرداری:** تا الان می‌گفتید پچه‌ها پارک ندارند، حالا ماشین‌هاتون هم پارک می‌خواد؟

میدون دوم: مسئله زوج و فرد و ممنوعیت تردد خودرو با پلاک زوج در روز فرد و برعکسش را از کجا درآوردید؟ اصولا چرا ماشین می‌فروشید که بعد بگویید اگر کسی سوارش بشود جریمه می‌شود؟

شهرداری: بده این‌طوری تشویق می‌کنیم از تنهایی دریابید؟

میدون دوم: بابای سوфіا که من عاشق دخترش، سوфіا، هستم، خانه‌شان طبقه سوم یک ساختمان هشت‌طبقه است. آیا او اجازه دارد طبقه خودش را کودبرداری کند و برج بسازد؟

شهرداری: اگر عوارضش را بدهد چراکه نه. **میدون دوم:** اگر همسایه‌های طبقه‌های بالا و پایین شکایت کردند چی؟

شهرداری: چون شما عوارض شهرداری را داده‌اید، مشکل خودشان است.

میدون دوم: خیلی ممنون. من برم تو افق گم بشم.

شهرداری: کجا؟ عوارض اسمت را دادی؟



یادداشت

پویش «ایران من»

بود که سال ۹۳ در یک اقدام نمادین، دبستان‌را ن در استان لرستان، روستای ناظرپای، بنا کردیم و بعد از آن، به همراه برخی از کارآفرینان، فعالان اقتصادی و هم‌رأهانمان در اتاق‌های بازرگانی کشور، این حرکت را قالب پروژه «ایران من» سامان یافت. پویش «ایران من» در سال ۹۴ رنگ و بوی جدی‌تری به خود گرفت و با مشارکت بیشتری از سوی فعالان اقتصادی همراه شد و امیدواریم تا پایان سال ۹۶ ساخت صد مدرسه ابتدایی ازسوی این پویش به طور کامل، محقق شود و درهای این صد مدرسه روی دانش‌آموزانی باز شود که کارآفرینان، فعالان اقتصادی و بازاری توانای اقتصادی فردای ایران باشند. خوشبختانه تا امروز ۱۳ مدرسه به بهره‌برداری رسیده که آخرین افتتاح مدارس «ایران من»، هفته پیش در استان چهارمحال‌وبختیاری بود. سفری که برای افتتاح این پنج مدرسه سه روز طول کشید و ما توانستیم در روستاهای دورافتاده و محروم جاهگاه میلاس، فارسون، نوترکی، دره مولا و تلسو، خاطرات و مخاطرات تازه‌ای را تجربه کرده و بشناسیم. پویش «ایران من» به زودی و پس از بهره‌برداری از این صد مدرسه، وارد فاز تازه‌ای خواهد شد و امیدواریم بتوانیم بعد از توجه به زیرساخت‌های آموزشی، قدم در راه رفع کاستی‌های نرم‌افزاری آموزش در کشور برداریم تا نسلی در این مدارس تربیت شوند که کارگران، مهندسان، تکنسین‌ها و دانش‌آموخته‌های تأثیرگذار فردای ایران من باشند.

آکادمی

انواع «این پزشکان»

شبانه‌روشان را به مطالعه و در کتابخانه می‌گذرانند. آنها هم در واقع پزشکانی هستند که خود را برای قبولی در مقاطع مختلف آماده می‌کنند؛ بهترین جوانانی که کمبودهای آموزشی کشور را هم با کمک تلاش ذهنی و بعدها ابتکارات شخصی خود جبران می‌کنند. امتحان نهایی پزشکی عمومی، امتحانات قبولی دستیاری، امتحانات ارتقای دستیاری، امتحان بورذ تخصصی و... • تمام روزه‌ها و روستاهای کشور آکنده از جوانان

کوشایی است که با حقوقی اندک، در حال درمان مردم کشور از فقیر و غنی هستند. اگرچه در استخدام این جوان حداقل اصول حقوقی کار طبق قوانین حقوق بشر رعایت نشده و نه با شخص آنها و نه از طریق انجمن مربوطه‌شان معامله با توافقی درباره شما تاکنون کوچک‌ترین اعتراضی هم از طرف ایشان نشنیده‌اید.

● بیمارستان‌های بزرگ آموزشی کشور که درصد درخو توجهی از بار درمان کشور را بر دوش دارند، شبانه‌روز محل خدمت پزشکان دستیار جوانی هستند که دوره آموزش تخصصی خود را می‌گذرانند. این جوانان که به‌زودی باید طبق قوانین برشمرده به شهرها و روستاها اعزام شوند، حقوقی دریافت می‌کنند که بیشتر شبیه جیره سربازی است تا حقوق! و از همه بدتر اینکه نه‌تنها طبق معیارهای بین‌المللی، آموزش مناسبی دریافت نمی‌کنند، بلکه با ارائه کاری ارزان، مجبور و مشتاق‌اند سوراخ‌سنبه‌های معایب درمانی کشور را هم پوشش بدهند.

● عده زیادی از کسانی که در کار هنر، رسانه، کامپیوتر، صادرات و واردات، ساخت‌وساز، حمل‌ونقل و سایر حرفه‌ها مشغول هستند، دانشکده پزشکی را گذرانده و در اصل پزشک هستند. اگرچه پزشکان هنرمند و پزشکان رسانه‌ای، نقش مهمی در سلامت عمومی مردم ایفا می‌کنند، اما اشتغال‌های دیگر ربط چندانی به تحصیلات آنها ندارد و این اشتغال‌ها عمدتاً ناشی از انقراض حرفه‌ای به نام طب عمومی در کشور ما بود که سال‌ها پیش حداقل در شهرهای بزرگ اتفاق افتاد، حرفه‌ای که همه آنها بخش مهمی از «این پزشکان» هستند.

● باید گفت پزشکان احتمالا از همه نوع! اندک درکی دارند که معنای طنز را بفهمند و بفهمند که در هر قشری خوب و بد هست و در همه جای دنیا با همه افشار شوخی می‌کنند! اما از آنجا که گروه‌های برشمرده بالا تفاوت‌های ماهوی زیادی با هم دارند، خواش می‌کسم در موقع طنز، لطف کنید نوع آن پزشکان مد طنز را هم قید بفرمایید؛ چراکه اگر دارید این کار را در یک رسانه انجام می‌دهید، باید ببینید قبلا به مسائل و مشکلات گفته‌شده انواع مختلف پزشکان که مستقیما به سلامت مردم هم مربوط می‌شوند اشاره‌ای داشته‌اید یا خیر؟

زیر آسمان شهر

روز احترام

جمعیت نیروی متحول‌کننده‌ای است که در هر کشور تمامی ساختارهای اقتصادی خانوار و اجتماعی را محک می‌زند. هرچند ایران یکی از جوان‌ترین کشورهای جهان محسوب می‌شود اما شاید بهتر باشد همان‌طور که شعار اسمال است و سازمان ملل نیز درخواست کرده «با هم تلاش کنیم تا همه با احترام و شایستگی پا به سن گذارند و از یک عمر نقش‌سازنده، ادغام‌یافته و رفاه‌بهرمند شوند».

اجتماعی و امنیت درآمدی به سالمندان تعمیم داده و ثروت به نسل‌های جوان منتقل شود. تبعیض و تبعیض سنی در محل کار، در کشورهایی که افراد مسن‌تر از امید به زندگی و سلامت بهتری برخوردارند و تشویق به کار بیشتر می‌شوند، جای نگرانی دارد، به‌خصوص اگر آماری کاری جوانان بالا باشد. جمعیت سالخورده به منابع مختلف برای حمایت مالی، از درآمد کاری و دارایی تا خانواده و برنامه‌های رفاه اجتماعی اتکا می‌کنند. سالخوردگی

شرق: شعار اسمال روز جهانی سالمندان، «نه گفتن به هرگونه تبعیض سنی» است، شاید این شعار بتواند به کاهش یک عمر نابرابری و پذیرفتن نقش سازنده سالمندان و فراهم‌شدن زمینه‌های فوق‌العاده‌ای برای توسعه منجر می‌شود. این تلاش‌ها از نوزادی با زایمان‌های ایمن شروع می‌شوند و در کودکی با تغذیه سالم و تحصیل در مدارس برتر ادامه می‌یابند و ملزم هستند که سلامت باروری همگانی باشد، عدالت جنسیتی رعایت شود، پوشش‌های

در روز سوم افتتاح مدارس «ایران من»، به سمت روستای تلو راه افتادیم. با اینکه مسئولان محلی و استانی ما را از این راه دشوار بر حذر می‌داشتند؛ اما تصمیم ما قطعی بود. باید از کوهرنگ، جاده‌ای خاکی را می‌پیمودیم تا چهار ساعت بعد، به روستای تلو برسیم. روستایی کاملا دورافتاده و بدون امکانات لازم آموزشی و بهداشتی. روز افتتاح مدرسه دوکلاسه از پروژه «ایران من» بود و روستاییان از ساخت آن بسیار خوشحال بودند؛ به ویژه اینکه در میان آن خانه‌های قدیمی و بعضا نامناسب، مدرسه «ایران من» مانند یک بنای متفاوت، چشم‌ها را نوازش می‌داد. این اولین سفر ما نبود و آخرینش هم قطعا نخواهد بود. ماجرای پروژه ساخت صد مدرسه در مناطق محروم کشور با عنوان «ایران من»، دو سال قبل آغاز شد و ایده اولیه‌اش بعد از ساخت مدرسه‌های ابتدایی در روستای ناظرپای لرستان به ذهن من و هم‌راهانم از فعالان اقتصادی و اعضای اتاق بازرگانی، خطور کرد. نزدیک روز افتتاح آن مدرسه، به این فکر کردیم نام مدرسه را «ایران من» بگذاریم تا نسلی در آن پرورش پیدا کند که وفاداری به کشورش را از نونهالی بیاموزد. بعد از آن بود که این ایده رنگ‌وبویی کشوری پیدا کرد و همراه شدیم در یک مسیر تازه. مسیری که در آن، توجه به نظام آموزشی کشور اولویت ما شد. بعد از چندین سال انجام کار و فعالیت در اتاق بازرگانی و تشکل‌های بخش خصوصی و همچنین

تجربه دیگران

کابل به پیشواز «ویرانگر» خود می‌رود

اخترمحمد ماکویی، واکنش مردم افغانستان به توافق صلح بین گلبدین حکمتیار و اشرف غنی بیشتر در شبکه اجتماعی فیس‌بوک و اینستاگرام بود. عده‌ای از کاربران به‌جای نام حکمتیار با نام «راکت‌بار» درباره این قضیه مطلبی را منتشر می‌کردند. برخی به نشانه اعتراض نمادین، عکس پروفایل‌های خود را سیاه کردند تا به این صورت موضع خود را نسبت به این توافقی نشان دهند. برخی هم از آن برای رسیدن به صلح دوام‌دار یاد کردند و عده‌ای هم گذشته گلبدین حکمتیار را یادآوری کردند؛ مانند کاربری که نوشته است: «گلبدین می‌خواهد قصرش را بر خون و اجساد مردم کابل اعمار کند». برخی افراد هم به مسئولیت جنایت‌هایی که در ۱۵ سال گذشته از سوی اعضای این حزب انجام شده است اشاره می‌کنند: «پس چرا این شخص ۱۵ سال جنگید که در این مدت هزاران نفر جان شیرین خود را از دست دادند. سؤال اینجاست که مسئولیت جنایاتی که اتفاق افتاده بر دوش چه کسی خواهد بود؟» رضایت مردم به این توافق‌نامه و اینکه چرا دولت با مردم «مشورت» نکرده است هم انتقادات زیادی را در شبکه‌های اجتماعی در پی داشت: «اشرف غنی، رئیس‌جمهور افغانستان! آیا مردم افغانستان به این موافقت‌نامه رضایت دارند یا به‌خواست شماس؟ شما گذشته گلبدین را می‌دانید. این شخص یک جنایت‌کار جنگی و ناقض حقوق‌بشر است و نامش در لیست سیاه هم هست، اجرای این موافقت‌نامه از نگاه مردم و جامعه بین‌المللی غیرقابل تطبیق می‌باشد و غیرقانونی است». بازار شعر و شاعری هم داغ است، یک شعر با نام «غسل خون» را تعداد زیادی از کاربران به اشتراک گذاشتند؛ در بخشی از این شعر آمده است: «تیرهای آتشین بالای مردم ریختی/ بمب‌های بی‌هدف بیجا و سرگم ریختی». در بخش دیگری از این شعر به ویرانی‌هایی در کابل اشاره شده است که در راکت‌باری حکمتیار صورت گرفته است: «خانه خانه شاهد آثار ویرانی توسنت/ کوچه‌کوچه ماتم از اعمال انسانی توسنت/ خودپسندی جوهر احساس وجدانی توسنت/ قتل و غارت نقطه اوج مسلمانی توسنت».

● **پزشکان** زیادی هم در همان نزدیکی هستند که عمل نمی‌کنند، فقط ما را معاینه می‌کنند و نسخه می‌نویسند. نوشتن ساده با یک انگلیسی آسان، ولی بدخط! آن هم نام داروهایی که با یک جست‌وجوی ساده در اینترنت به‌سادگی در دسترس هستند. مبلغی را که برای ویزیت می‌گیرند، وقتی ضربدر تعدادی می‌کنیم که در یک روز مراجعه می‌کنند و آن رقم را هم ضربدر ۳۰ یا ۲۵ روز می‌کنیم، رقم کمی نمی‌شود. اینکه چه هزینه‌هایی می‌کنند و اینکه درهرحال به کاری روزمزد اشتغال دارند، اصلا اهمیتی ندارد. نکته مهم این است که کسی توجه نمی‌کند برای چنین ویزیتی در اروپا ۲۰ برابر باید پرداخت شود – البته با حداکثر پنج ویزیت در روز– و البته همه اطمینان دارند که «این پزشکان» آن‌قدر بی‌مسئولیت‌اند که کسب نتیجه‌ای که باید با ۳۰۰ یورو و صرف ۴۵ دقیقه وقت به دست آید، در ۱۰ دقیقه و با ۱۰ یورو، هیچ اضطرابی در ایشان ایجاد نمی‌کند و اصلا فشاری برایشان محسوب نمی‌شود!

● **افراد** تحصیل‌کرده زیادی شبانه‌روز در ادارات مختلف وزارت بهداشت و سایر دوایر دولتی مشغول اداره امور بهداشت و سلامت کشور هستند. اکثریت آنها درآمد خصوصی چندانی ندارند. به مدد کارهای آنهاست که ما سلامت و بهداشت و درمان داریم. آنها بخش مهمی از کسانی هستند که پزشکی خوانده‌اند. ● جوانان بسیاری درحال‌حاضر اکثر ساعات



بانک ملت
bank mellat

www.bankmellat.ir

| اینترنت بانک | گریز از چرخه ناگزیر